

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

جناب محترم الحاج خليل الله ناظم باختري شاعر شيوابيان کشور ما که افتخار دوستی شانرا دارم پارچه شعری را بنام (صبر بابا) جهت تایپ کردن برایم ارسال نموده و نوشته بودند که این پارچه شعر را زیر ماشین آورده دوباره برایم ارسال کنید. بنده بر علاوه اطاعت از امر ایشان، پارچه شعری بنام (پیدا و پنهان) را سروده انضماماً خدمت شان تقدیم نمودم:

پیدا و پنهان

(ناظما) ! ای شاعر دوران من

همدم و هم عهد و هم پیمان من

یاد ما کردی به پاره کاغذی

ای بقریانت، سر و سامان من

(صبر بابا) زیر ماشین، ناورم

گر بیارم بشکند دندان من

یا شود پنجر دوتایر و، موتورش

جام گردد، فارغ از فرمان من

قیمت بنزین و دیزل شد بلند

این غرضه است پشتیبان من

احتیاج مبرمی دارم به او

ورنه سنگین است این نقصان من

اعتباری نیست ما را ، نزد بانک
تا نماید اندکی احسان من
گر دهد قرضه ، و لاکن سود آن
می خورد سرمایه دکان من
بعد آن مجبور ، نزد سوسیال
زرد گردد چهره ریّان من
گر کنم کار سیه ، رنگین شود
سفره بی رنگ و دسترخوان من
یا بگویم ، دوستان ، ای دوستان
فصلنامه دارم ای افغان من
پول یکساله دهیدم پیش ، پیش
قوت قلب و دل لرزان من
پُر کنم جیب خود از فرهنگیان
دالر و اُیرو شود ایمان من
بعد آن آرم بهانه رنگ رنگ
در زمستان و بهارستان من
یا بگویم ، میروم ، سوی وطن
کمکی بر میهن ویران من
در همینجا ، نقطه ها باشد روا
بیش ازین گفتن شود خُسران من
ناظما ! شوخی نمودم اندکی
امر تو باشد سر چشمان من
بر برادر کوچکت ، دستور ده
چون تویی پیدا و هم پنهان من
« نعمت » از اِخلاصمندان تو شد
بر فدایت ، هست و بود و جان من